

سوریه: امپراتوری سکوت، سکوت را می شکنند

میان قدرت حزب بعث و بهار عربی..... رژیم منسوخ سوریه

Mais Elkrydee – Rosa Luxemburg Stiftung.de

برگردان ناهید جعفرپور

لحظه ای که حافظ اسد قدرت را بدست گرفت، رژیم خاندان اسد در حال سرکوب آزادی ها بود و ارگان های امنیتی اش تمامی جنبه های زندگی سیاسی، اجتماعی و فکری جامعه سوریه را تحت کنترل و قدرت خویش قرار داده بودند. حاکمیت سیاسی را وی از طریق حزب وحدت یعنی حزب حاکم بعث بدست گرفت. حزبی که به نوبه خود بعنوان یک زائده دستگاه های امنیتی عمل می کرد. این کشور تحت حاکمیت یک رژیم نظامی اداره می شد و از مسائل حساس منطقه از جمله مسئله فلسطین در سیاست خارجی به سود حکومت استفاده می شد.

حتی از مشکل لبنان بعنوان کارت برنده ای برای پیشی جستن به جهان استفاده میگردد. در کشور این ترکیب ساختاری از نیروهای نظامی و نیروهای امنیتی در حالیکه در مقابل برخی از مردم فریاد ضد صیهونیسم و ضد امپریالیسم سر می داد اما در سرکوب جنبش های سیاسی و اجتماعی لحظه ای غافل نمی شد. همزمان رژیم مخالفان سیاسی را تهدید و طرد نمود و به زندان و اردوگاه های بازداشت انداخت و بقتل رسانید و آنها را به عامل ضعف خودآگاهی ملت عرب متهم نمود. اساس این رژیم خودکامه بر بستر اقدامات زیر بنیان شده است:

۱/ با آموخته های کودتای نظامی قدیمی در سوریه، نیروی ارتش را تحت ایدئولوژی و فرهنگ حزب بعث رژیم بطور کامل و نامحدود قرار داد و همزمان افسران ارشد ارتش را از میان نیروهای امنیتی برگزید. بطوری که کل ارتش بطور کامل در کنترل نیروهای امنیتی قرار گرفت.

۲/ رژیم نهاد های مدنی، سازمان های توده ای و انجمن های حرفه ای را طوری تصرف نمود که می بایست تمامی مدیران و رؤسا و کسانی که برای این نهاد ها تصمیم گیری می کنند تا بدنه این نهاد ها همگی

وفادار به نظام باشند و از سوی نیروهای امنیتی تائید گردند.

۳/ سرکوب آزادی های مدنی مانند آزادی بیان، آزادی مطبوعات و... و تحمیل تبعیت رسانه ها از رژیم و تبدیل آنها به رسانه های رژیم تا بدینوسیله آنها از خط قرمز های نیروهای امنیتی گذر نکنند. روزنامه های اجزایی را که به جبهه ملی ترقیخواه تعلق دارند را نه تنها دچار سانسور شدید نمود بلکه نیروهای امنیتی بنام دفاع از امنیت کشور خبر چین های خود را درون این رسانه ها جای داد. خارج از این شکل کنترل هیچ رسانه نمی توانست سر پا باشد. اگر در اساس رسانه خصوصی هم اجازه کار میگرفت از سوی نیروهای امنیتی و عوامل آنها تحت کنترل کامل قرار داشت. در حالیکه مرتبا رسانه های مستقل یا بسته می شدند و یا دچار سانسور شدید می شدند و یا سردبیران مجازات می گشتند، عوامل رژیم روزنامه های وابسته به رژیم را پشت سر هم بنیان می کردند. نشریات مستقل غیر قانونی بوده و کسانی که این نشریات را پخش می نمودند می بایست با دستگیری و شکنجه حساب کنند.

۴/ رژیم با استفاده از سازمانهای تحت کنترل خود مانند سازمانهای جوانان و همچنین اتحادیه دانشجویان فرهنگ حزب بعث را در مدارس و دانشگاه ها گسترش داد. تا بدینوسیله فعالیت هائی که خارج از کنترل نیروهای امنیتی وجود داشت را زیر نظر داشته و از این طریق این سازمانها به نحوی نقش نیروی رزرو ارگان های امنیتی را بازی نمایند.

۵/ رژیم اسد برای جلوگیری از درگیر شدن با مشکلات سیاسی داخلی به افزایش احساسات ملی پرداخت و تاکید بر مبارزه ضد امپریالیستی علیه غرب و آمریکا و مبارزه علیه صیهونیسم و اسرائیل نمود.

۶/ در عرصه اقتصادی رژیم اجازه داد تا همدستانش کشور را غارت نمایند و از مقام های خود سوء استفاده کنند و برای تضمین وفاداری این افراد نسبت به رژیم، رشوه خواری و فساد آزار و اذیت مردم توسط آنها نادیده گرفته شد.

۷/ نیروهای امنیتی با قدرت کامل و در اختیار داشتن تمامی امتیازات به رشوه خواری پرداخته و پنهانی برای منافع مشترک حرکت نمودند.

۸/ با کمک وابستگان خانواده اسد یعنی از رفعت اسد گرفته تا رامی مخلوف رژیم به غارت کشور پرداخت.

۹/ در حالیکه رژیم خود را پشت راه حل سوسیالیستی پنهان نموده بود، خانواده اسد و ارگان های امنیتی و وابستگان نشان از بخش های دولتی به غارت ثروت ملی سوریه پرداخته و غنائم را بین هم تقسیم نمودند.

۱۰/ به بهانه مبارزه با اخوان المسلمین در اوائل سال های ۸۰ رژیم شهر حما را تخریب نمود. بربریت و قساوت ارتش و ستم و ظلمی که به مردم این منطقه نمود ترس و وحشتی دائمی را در خاطر مردم سوریه بجای گذاشت. سپس رژیم شروع کرد به دستگیری تمامی مخالفین سیاسی و از بین بردن آنها. از این روی این سیستم وحشت و ترس ده ها سال است که در سوریه حکومت نموده و از این کشور یک امپراتوری سکوت درست کرده است.

۱۱/ رژیم موفق شد با استفاده از کارت برنده اش " لبنان " بازیگری سیاسی در منطقه بشود. بدینوسیله وی اساس موجودیت خود را در منطقه محکم نمود و بدون مزاحم در سوریه به سرکوب مشغول شد.

۱۲/ رژیم در سطوح بین المللی سیاستی مشکوک را اختیار نمود به این مفهوم که هیچگاه اعلام ننمود که موضعش در باره کشورهای مربوطه چیست. با وجود اینکه معاهده دوستی و همکاری با شوروی امضا نمود اما بخش اعظم معاملات تجاری خود را با غرب داشت. با وجود اینکه ال اسد پدر همواره دشمنی و مبارزه را با اسرائیل اعلام می نمود اما مناسباتش را با شاه ایران که آنزمان از دوستان خوب اسرائیل بود، حفظ کرد.

۱۳/ به همین شیوه رژیم با مشکل اخوان المسلمین برخورد می نمود. از سوئی اعلام می داشت که یک دولت سکولار است و از سوی دیگر رابطه با اخوان المسلمین مصر و فلسطین و همچنین دیگر گروه های رادیکال داشت و از این مسئله بعنوان برگ برنده در عراق و لبنان استفاده می نمود.

۱۴/ رژیم تلاش داشت ساختارهای جامعه سوریه را از بین ببرد و بدینوسیله اختلافات میان گروه های مذهبی مختلف را دامن بزند. برای این منظور وی از مقامات مذهبی وفادار به رژیم استفاده نموده تا آنها موضع خود را بنفع منافع رژیم و سیاست رژیم مطرح نمایند. در کنار این مسئله در برابر جامعه بین الملل و اقلیت های درون سوریه بطور دائم کابوس اسلام سیاسی را بر روی دیوار نقاشی می نمود.

۱۵/ تمامی فعالیت های فرهنگی و اجتماعی از طریق محدودیت های

مراکز فرهنگی حزب بعث خفه می شدند. انجمن ها و جنبش های اجتماعی ردیابی و سازماندهان نشان تحت تعقیب و دستگیری قرار می گرفتند. آخرین فورومی که تعطیل شد فوروم الاتاسی بود.

۱۶/ در برابر فعالیت برخی از جنبش های رادیکال مانند جنبش مذهبی زنان کوآباسی سکوت می شد.

۱۷/ از کردها حق شهروندی و حقوق سیاسی فرهنگی گرفته شده و زمین های آنان غصب شده و آنها حق نداشتند صاحب زمین باشند. خشم در مقابل این مسئله باعث شد تا در سال ۲۰۰۴ کردها شورش کنند که در نتیجه ۳۰ نفر هم قربانی شدند.

نتیجه تمامی این عملکردها منجر به شرایط کنونی سوریه که ما شاهدش می باشیم گشت. تظاهرات ها، زندگی سیاسی واقعی، نهاد ها و سازمان های غیر دولتی که شایسته این عنوان هستند، هیچکدام وجود ندارند.

با تصاحب واقعی قدرت توسط کمیته نظامی کودتا در سال ۱۹۶۳ حکومت نیروهای نظامی بر کشور سوریه آغاز گشت. کمیته نظامی که یکی از اعضایش حافظ ال اسد بود بعنوان یک نوع دولت در سایه عمل می کرد. مدت کوتاهی پس از آن اسد از این کمیته جدا شد و تاسیس جبهه ملی ترقیخواه را بعنوان یک ساختار همگرائی نیروهای سیاسی اعلام نمود که در منشور آن رهبریت حزب بعث بر دیگر احزاب قید شده است. اما از آنجا که این جبهه زائده ای از حزب بعث گردید دیگر وجه خود را در بین مردم از دست داد. احزابی هم که به جبهه ملحق شدند فوراً از هم پاشیدند و اسد تنها از این احزاب بعنوان دکوراسیون برای نشان دادن قدرتش استفاده نمود. در واقعیت هم مدتها بود که محتوای مبارزاتی این احزاب از آنها ربوده شده بود و کاملاً وابسته به رژیم حاکم بودند. اما آن احزابی که به جبهه ملی ترقی خواه نپیوسته بودند، کوچک شدند و در سایه فعالیت می کردند. اعضای بدنه این احزاب و طبیعتاً رهبران نشان مجازات شدند و می بایست غالباً سال ها پشت میله های زندان بسر ببرند. اما اپوزیسیون سیاسی سوریه برای اینکه نیروی خود را جمع کنند و فعالیت هایشان را هماهنگ سازند در سال ۱۹۷۹ جنبش دمکراتیک ملی را تاسیس نمودند که متشکل بود از همه احزابی که بخشی از جبهه ملی ترقیخواه نبودند و همچنین شخصیت های مستقل سیاسی.

در سال ۲۰۰۵ بیانیه دمشق برای تغییرات دمکراتیک صادر شد. بیانیه ای که در آن احزاب جنبش دمکراتیک ملی و جنبش کرد و کمیته

اپوزیسیون مستقل برای احیای جامعه مدنی و همچنین اخوان المسلمین شرکت داشتند. رژیم نسبت به این بیانیه نهایت وحشیگری را نشان داد و بسیاری از رهبران بیانیه دمشق را دستگیر نمود. بعد از اینکه رژیم از طریق از بین بردن مخالفین سیاسی اش ترس و وحشت را در میان مردم پراکنده نمود، دیگر هیچ مشکلی برای زیر کنترل داشتن کشور سر راهش قرار نداشت. زمانی که اسد میراث پدرش را در صدر حکومت قرار داد، دیگر هیچ مقاومت قابل توجهی وجود نداشت. مردم سوریه از این مرد جوان تحصیلکرده بیشتر از همه امید پیاده کردن فرهنگ حقوق بشر را داشتند و با وجود اعلام اصلاحات و بیانیه های دیگر از سوی وی مردم در انتظار یک آغاز جدید بودند. از بهار دمشق صحبت می شد. اما بزودی ارگان های امنیتی سر زشت خود را نشان دادند و اسد به خانواده اش نزدیک شد و پست های کلیدی را به آنها سپرد. بطوری که قدرت آنها در بعد گسترده ای رشد نمود. با افزایش نفوذ خانواده اسد طبقه ای از صاحبان شرکت های بزرگ که در بین آنها تاجر و سرمایه گذار معروف رامی مخلوف قرار دارد که از طریق فامیلی با اسد شبکه های تلفن بی سیم در سوریه را در اختیار خود دارد که این شبکه ها یکی از مهمترین بخش های اقتصادی سوریه است، در سوریه به وجود آمده و شروع به رشد نمودند.

بشار اسد تنها یکبار با مشکل روبرو شد و آنهم زمانی بود که او بعد از کشته شدن رئیس دولت لبنان رفیق حریری زیر فشار بین المللی قرار گرفت. اما رژیمش موفق شد با استفاده از رابطه خوب با ایران و کارت برنده حزب الله بخصوص بعد از پیروزی حزب الله بر اسرائیل در سال ۲۰۰۶ اسد را مجددا فاکتوری سیاسی در منطقه بنماید تا بدینوسیله از بحران بیرون بیاید.

دلایل اعتراضات و اهداف آن:

۱/ وخیم شدن اوضاع اقتصادی و رشد فقر اقتصادی.

۲/ شکست بخش کشاورزی: بالا رفتن هزینه های تولید، بویژه کاهش محصولات حیاتی مانند گندم و نخود، کمبود جدی آب و برخورد رژیم بخاطر فساد و رشوه خواری با این مشکلات. برای مثال از سوی کشاورزان چاه های آب کنده شد اما همزمان از سوی وزیران قدرتمند فاسد و رشوه خوار وزارت منابع آبی، منابع ذخیره آب به هدر رفت.

۳/ شکست بخش صنایع بخاطر کسانی که توجه به وضعیت صنایع داخلی نداشته و از طریق باز کردن بازارها بطور غیر قانونی بسوی اجناس

چینی و ترکی باعث می شوند که کارخانه جات داخلی بخاطر عدم توانائی رقابت با محصولات این کشورها به نابودی کشانده شوند.

۴/ فساد و بیکاری گسترده، انتخاب نیروهای مدیریت توسط نیروهای امنیتی و رشوه خواری بی حد و حصر.

۵/ فقر گسترده، بویژه در روستاها و مهاجرت جوانان برای پیدا کردن کار به کشورهای همسایه.

۶/ فساد دستگاه قضائی و عدم اعتماد مردم سوریه به دستگاه برپا شده از سوی نیروهای امنیتی.

۷/ سرکوب آزادی ها و دستگیری های خودکامه و همچنین ممنوعیت آزادی بیان که در قانون اساسی سوریه هم قید شده است.

۸/ بی عدالتی و ستمی که به مردم سوریه این احساس را می دهد که در هر مکان و در هر اداره و حتی در خیابان تحت نظر باشند.

دلایل فوری:

۱/ بهار عربی با انقلاب های موفق در تونس و مصر برای جوانان سوریه ای انگیزه و قوت قلبی بود که انقلاب خود را تا پیروزی به پیش برند.

۲/ دستگیری و شکنجه کودکان در درعا و این واقعیت که ماموران امنیتی وساطت افراد برجسته محل را رد نموده و حتی آنها را مسخره نموده و زخم های عمیقی را از تحقیر و آزار و بی عدالتی در این منطقه بجای گذاشتند.

جمع شدن جنبش اعتراضی در مساجد از منظر اپوزیسیون سوریه مسئله ای منفی نبود زیرا که هر فرد سوریه ای می داند که بغیر از مساجد جای دیگری در کشور وجود ندارد که بتوان در آن جمع شد. انسانها با نظرات سیاسی متفاوت به مساجد رفتند زیرا که لازم بود جمع شوند و تنها جایی که میشد جمع شد مساجد بود. در این مکان کمونیست ها با مسلمانان و مسیحیان با کردها و دروزی ها و دیگر گروه ها که این ضرورت جمع شدن را می دانستند گرد هم آمدند تا قدرت خود را به رژیم نشان دهند.

جوانان تظاهرات های صلح آمیز سازماندهی نمودند که در آن نمایندگان احزاب بعنوان امضا کنندگان فراخوان تظاهرات و

پیشاهنگان انقلاب شرکت داشتند. انسانهایی از جناح های چپ سوریه مانند ماندلا ریاض ال ترک که سال ها در زندان بسر برد و یا مشعل ال تامو که در ال قامشلی بقتل رسید در صدر این خیزش مردمی قرار داشت.

کمی بعد اعضای احزاب دیگر هم در مقابل رهبران خود که بخاطر چهل سال وابستگی به نیروهای امنیتی ناتوان از این بودند که با جنبش انقلابی قدم بردارند، قرار گرفتند. احزابی که در جبهه ملی ترقیخواه مانده بودند خود به بخشی از ساختار قدرتی سوریه تبدیل شده بنحوی که برخی از رهبران برجسته مانند هنین ال نمر، فیصل اولین دبیر حزب کمونیست سوریه بعنوان نمایندگان دولت در کمیته هماهنگی ملی در زمان قیام مامور شدند تا با اپوزیسیون مذاکرات نمایند. اما آنچه که به احزاب خارج از جبهه بر می گردد، رهبران این احزاب مورد تعقیب قرار گرفته و کار سیاسی جان مختل شد. حزب وحدت کمونیستی (جمیل قدری) بعنوان تنها حزب خارج از جبهه ملی ترقیخواهانه از همه امتیازات یک حزب درون جبهه بهره مند گردید. برخلاف رهبران برخی از احزاب، اعضای ساده با خواسته های مدنی شان به خیابان ها گسیل شدند و به خاطر این مسئله مورد توجه مردم قرار گرفتند.

جنبش انقلابی زنان

زنان هم طبیعتاً به جنبش انقلابی مردم پیوستند. به ویژه در درعا مادران با خواست آزادی کودکانشان وارد جنبش شدند. بدلیل روش های وحشتناک سرکوب و بکار گرفتن اسلحه گرم برای پراکنده نمودن تظاهرات ها که باعث کشته شدن بسیاری شد، تمامی شهرها به جنبش پیوستند تا در برابر خون ریزی ها از جنبش دفاع کنند. شهرها یکی بعد از دیگر پشت هم ایستادند و زنان بخشی جدا نشدنی از این پیشرفت بودند. برای مثال آنها در هراستا و دوما که در نزدیکی دمشق قرار دارد و همچنین در خود دمشق گردهمائی نمودند. طبیعتاً زنان پزشکی هم دوش به دوش همکاران مردشان در آمبولانس ها و بیمارستان ها به مداوای زخمیان پرداختند. شرکت زنان در جنبش هر روز بیشتر گردیده و تلاش می کردند تظاهرکنندگان را از چشم نیروهای امنیتی پنهان سازند و زخمی ها را پرستاری نمایند. به این لحاظ اصلاً عجیب نیست که در میان مبارزان شجاع جنبش زنان بسیاری وجود داشته باشند. تاریخ سوریه زنان شجاع بیشماری را می شناسد که غالباً برخواسته از جناح های چپ جامعه بوده اند اما امروز زنان تمامی اقشار جامعه در مبارزه علیه رژیم اسد شرکت دارند. بسیاری

دستگیر گشته و برخی کشته شدند. زیرا گلوله گرم فرقی بین زن و مرد و کودک نمی شناسد. در آغاز جنبش در شهرها بر بستر نیروهای جوان شکل گرفته بود اما از زمانی که دولت بر علیه همه اعلام جنگ نمود همه سنی از مردم از جمله کودکان در این جنبش سهیم شدند. تعداد کودکانی که در اثر حملات وحشیانه نیروهای امنیتی رژیم بقتل رسیدند بالاست. از این روی به اعتقاد من این جنبش جنبش جوانانی است که بر علیه بی عدالتی اجتماعی و تعدیل ساختارهای اجتماعی مبارزه می کنند. البته همانطور که گفته شد در حال حاضر تمامی مردم به پشتیبانی از این جنبش بطور فعال حرکت می کنند.

خواست های انقلابی

جنبش انقلابی در درعا با خواست رفرم و مجازات کسانی که برای دستگیری کودکان مسئول بودند آغاز گشت. اما زمانی که اسد در اولین سخنرانی اش توجه ای به خواسته های مردم نکرد و در تظاهرات ها همچنان مردم کشته شدند در شهر درعا تظاهرات ها گسترش یافت و راه ها بسته شد ارتباطات قطع گردید بطوری که اعتراضات در درعا به دمشق و مناطق اطراف دمشق و دیگر شهرها منتقل گردید. از این مقطع اسد تلاش کرد با مردم مذاکره نماید و رهبران جنبش را خریداری کند. خواسته ها از همان آغاز جنبش انقلابی تا به امروز به صورت زیر می باشند:

۱/ لغو بند ۸ قانون اساسی

۲/ عدم استفاده مجدد از قوانین اضطراری

۳/ آزادی تمامی شهروندانی که بخاطر آزادی بیان زندانی شده اند و خاتمه دادن به دستگیری فعالان سیاسی

۴/ خاتمه دادن به قدرت نیروهای امنیتی و عدم کنترل مردم و اجرای حاکمیت قانون

۵/ جدائی میان قوای سه گانه (مجریه، مقننه و قوه قضائی مستقل)

۶/ تصویب قانون آزادی احزاب سیاسی که اجازه می دهد احزاب در زنگی سیاسی کشور مشارکت داشته باشند

اسد که در حقیقت وعده رفرم داده بود این خواسته ها را قبول نکرده بلکه اجازه داد تا نیروهای امنیتی همچنان به دستگیری فعالان جنبش

بپردازند و آنها را شکنجه و بقتل برسانند و خانه های آنان را ویران سازند. این مسئله باعث قدرت گرفتن جنبش اعتراضی گردید که اکنون دیگر به همه جا کشیده شده بود. سپس اسد تصمیم گرفت از ارتش استفاده کند تا بدینوسیله اعتراضات صلح آمیز را با تانک ها سرکوب نماید. با تشدید بحران در سوریه، خواسته ها جامع تر گردیده و سیاستمداران مجبور شدند به توده های خشمگین که هر چه گسترده تر خواهان سرنگونی اسد بودند بپیوندند.

جنبش سیاسی و نیروهای دمکراتیک سوریه که خواهان تغییرات دمکراتیک ملی در سوریه بودند از خواسته های مردم در خیابان پشتیبانی نموده و آنها هم خواستار سرنگونی رژیم اسد شدند.

کمیته هماهنگی ملی در سوریه

این کمیته از سوی یک سری از احزاب سیاسی در داخل سوریه و شخصیت های مستقل اپوزیسیون و نمایندگان جوان جنبش انقلابی در سوریه شکل گرفت. اما از آنجا که در داخل سوریه فعال است کارش بسیار مشکل است زیرا که همانطور که گفته شد رژیم حتی تحمل نیروهای بیطرف سیاسی را هم ندارد. اسد بروشنی اعلام نمود که هر کسی برای ما نباشد بر علیه ماست. کمیته هماهنگی شعارش این بود " نه به خشونت، نه به فرقه گرائی، نه به دخالت نظامی از خارج".

زمانی که صحبت از این شد که با رژیم اسد دیالوگ بشود، نیروهای سیاسی باهم همنظر بودند که هیچ دیالوگی انجام نمی پذیرد. بلکه تنها مذاکره بر سر مرحله گذار از رژیم و تحویل دادن قدرت از جانب رژیم خواهد بود. آنهم بعد از اینکه در حدود ۱۰۰۰۰ نفر از مردم سوریه جان خود را خاک سوریه از دست داده اند. این مذاکرات می بایست تحت شرایط زیر انجام پذیرند:

۱/ پایان دادن به خشونت و خون ریزی در سوریه

۲/ خروج ارتش از شهرهای سوریه

۳/ آزادی تمامی کسانی که به خاطر وقایع اخیر دستگیر شده اند

۴/ آزادی تجمعات صلح آمیز و همچنین تمامی خواسته هائی که از سوی جنبش طرح گردیده و رژیم به آن عمل ننموده است.

از آنجا که رژیم می داند که تن دادن به این خواسته ها و خروج ارتش از شهرها و پایان دادن به خشونت و همچنین اعطای آزادی

تجمعات باعث می شود که میلیون ها نفر به صورت مسالمت آمیز به خیابان ها بروند و خواهان حقوق خود و سرنگونی رژیم وی شوند، لذا رژیم با وجود گذشتن بیش از یکسال از آغاز جنبش انقلابی همواره همه تلاش ها برای پیدا کردن یک راه حل سیاسی را رد نموده و کشور را روز بروز در بحرانی عمیق تر و گردابی خشونت آمیز تر فرو می برد.

نیروهای سیاسی و نیروهای مدنی بخصوص ما جوانان و تمامی کسانی که آینده سوریه در قلبشان قرار دارد برای یک چشم انداز متحد سیاسی تلاش می نمائیم تا تعادل در مقاومت های مدنی، توانمند سازی جوانان، فعال سازی تلاش های غیر نظامی و مدنی را به وجود آورده و فرهنگ دمکراتیک را اشاعه دهیم، دیگران را بپذیریم (تحمل دگر اندیش) و حقوق همه مردم را ضمانت بخشیم تا بدینوسیله سوریه وطن همه شهروندانش گردد. بویژه بعد از اینکه کشورمان بیش از ۴۰ سال سرکوب و ممنوعیت هر گونه فعالیت های سیاسی و مدنی را تجربه نموده است. بطوری که نام امپراتوری سکوت را بخود گرفت.

نویسنده مقاله مایس الکریده عضو کمیته هماهنگی تغییرات دمکراتیک در سوریه